

جنايات شخص خواب

در فقه اماميه وقانون مجازات اسلامي ۱۳۷۰

حسام قپانچي

عضو هيئت علمي دانشگاه فردوسي مشهد

مقدمه

ضرورت حاکمیت قانون

انسان، موجودی اجتماعی است و برای تامین زندگی خود نیازهایی دارد که به تنهایی قادر به تامین آنها نمی باشد و بناچار باید از دیگرانسانها کمک بگیرد. از طرف دیگر، حس برتری جویی در انسان، معمولاً موجب برخوردهایی بین انسانها می شود و مصالح جامعه را به خطر می اندازد. بنابراین باید قوانینی بر روابط انسانها حاکم باشند تا در حد ممکن، نظم و مصالح جامعه حفظ گردد.^(۱) جامعه، بدون حکومت و قانون یا نمی تواند به حیات خود ادامه دهد یا اگر ادامه داد قادر به حفظ نظم که از اهم واجباتی است که همه ادیان آسمانی بر آن تاکید داشته اند نخواهد بود.

۱- علامه حلی، کشف المراد، ص ۳۴۷، فاضل مقداد، ارشاد الطالبین، ص ۲۹۷ و ۲۹۸، جعفر سبحانی، الالهیات، ج ۲، صص ۲۳ و ۲۴ محمد تقی مصباح یزدی، حکومت اسلامی و ولایت فقیه، صص ۲۶ تا ۲۸، درآمدی بر حقوق اسلامی، ج ۱، صص ۲۰۶ تا ۲۱۶.

در جامعه بی حکومت و نظم، نه پیامبری می تواند به هدایت مردم بپردازد و نه زمینه اجرای دستورهای خداوند فراهم خواهد بود.^(۲) خداوند متعال در خصوص بعثت پیامبران می فرماید: "لقد ارسلنا رسلنا بالبینات وانزلنا معهم الکتاب والمیزان ليقوم الناس بالقسط"^(۳)

مصوبات کمیسیونهای مجلس

طبق اصل ۸۵ قانون اساسی "...مجلس ... در موارد ضروری می تواند اختیار وضع بعضی از قوانین را با رعایت اصل هفتاد و دوم به کمیسیونهای داخلی خود تفویض کند، در این صورت این قوانین در مدتی که مجلس تعیین می نماید به صورت آزمایشی اجرا می شود و تصویب نهایی آنها با مجلس خواهد بود..." طبق این اصل، مصوبات کمیسیونهای داخلی مجلس صرفاً در مدتی قابل اجرا می باشند که مجلس شورای اسلامی تصویب کرده است. خارج از این مدت، قوانین مذکور، قابل اجرا نمی باشد و دادگاه نمی تواند چنین قانونی را مبنای رسیدگی و صدور حکم قرار دهد.

یکی از قوانین مصوب کمیسیونهای داخلی مجلس، قانون تعزیرات می باشد که در سال ۱۳۶۲ به تصویب کمیسیون امور قضائی مجلس شورای اسلامی رسید و مجلس با پنج سال اجرای آزمایشی آن موافقت کرد. قانون مذکور پس از پایان دوره پنج ساله آزمایشی تا سال ۱۳۷۵ به تصویب نهایی مجلس نرسید و مهلت اجرایش نیز تمدید نگردید. با وجود این دادگاهها که جانشینی برای قانون مذکور نمی یافتند ناچار شدند طی حدود هشت سال (از سال ۶۷ تا سال ۷۵) قانون تعزیرات سال ۶۲ را که طبق قانون اساسی از سال ۶۷ بی اعتبار شده بود مبنای رسیدگی و احقاق حق و بسط عدالت قرار دهند!

قانون دیگری که از جمله مصوبات کمیسیونهای داخلی مجلس شورای اسلامی می باشد قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۷۰ است که مواد یک تا چهار صد و نود و هفت آن در جلسه مورخ ۱۳۷۰/۵/۸ به تصویب کمیسیون امور قضایی و حقوقی مجلس رسید و در جلسه علنی ۱۳۶۹/۱۰/۱۸ با پنج سال اجرای آزمایشی آن موافقت گردید. این قانون در تاریخ ۱۳۷۰/۱۰/۱۱ در شماره ۱۳۶۴۰ روزنامه

۲ - احمد جنتی، حکومت اسلامی و قانونگذاری، ص ۶۷.

رسمی منتشر گردید. با احتساب پانزده روز مذکور در ماده ۲ قانون مدنی، می‌توان گفت که قانون مذکور از تاریخ ۱۳۷۰/۱۰/۲۷ لازم‌الاجرا گردیده و اعتبار آن در تاریخ ۱۳۷۵/۱۰/۲۷ به پایان رسیده است. بنابراین از تاریخ مزبور، استناد به قانون مزبور خلاف اصل ۸۵ قانون اساسی خواهد بود. امید است تا زمان چاپ مقاله حاضر، مسئولین امر، به وظیفه خود عمل نمایند و مردم وقوه قضائیه را از سردرگمی خارج کنند.

از جمله مطالب مهم و بحث‌انگیزی که در قانون مذکور آمده است جنایاتی می‌باشند که توسط شخص خواب واقع می‌گردند. مقنن، در بیان احکام این جنایات، شیوه صحیحی را در پیش نگرفته و همین امر موجب سردرگمی مخاطبین قانون گردیده است.

در این مقاله سعی شده است تا ابتدا با توجه به مبانی فقهی مساله، تصویر کاملی از نظریات موجود در فقه امامیه ارائه گردد و سپس مواد قانون، با توجه به مبانی فقهی آنها و اصول حقوقی، نقد و بررسی گردند.^(۴)

معانی جنایت

موضوعی که پیش از ورود به بحث اصلی، نیاز به کمی توضیح دارد واژه «جنایات» می‌باشد که در عنوان مقاله به کار رفته است. «جنایات» واژه‌ای عربی و جمع «جنایت» است. این واژه هم در حقوق اسلام به کار رفته است و هم در حقوق عرفی. در حقوق عرفی، جرایم در یک تقسیم‌بندی، از حیث شدت مجازات به سه دسته جنایت، جنحه، و خلاف تقسیم می‌شوند که جنایت از حیث مجازات، شدیدتر از دوقسم دیگر است.

در فقه و نیز در لغت عرب، این واژه به معانی متفاوتی به کار رفته است که ذیلاً بررسی خواهد شد.

الف - معانی لغوی

۱- الجنایه لغه اسم لما یکتسب من الشر.^(۵) یعنی جنایت، در لغت عبارت است از نام هر بدی که

۴- در بحث جنایات شخص خواب، فقها به طور مستقل، متعرض مساله جنایات «دایه» نیز می‌گردند. مقنن، ظاهراً «به تبع برخی از فقها تفاوتی بین دایه و غیر آن قائل نشده است. به همین دلیل از بحث جداگانه راجع به این موضوع، صرف نظر شده است.

۵- ابن عابدین، محمد بن عمر، ردالمحتار علی الدرالمختار، ج ۵، ص ۳۳۹، ابن همام، محمد بن

انسان مرتکب می‌شود. ابن سیده^(۶) نیز جنایت را به معنای «گناه و جرم» دانسته است که ظاهراً مرادش همین معنایی می‌باشد که ذکر شد.

۲- (الجنایه) فی اللغة: عبارة عن ایصال المکروه الی غیر المستحق.^(۷) یعنی جنایت در لغت عبارت است از بدی کردن نسبت به کسی که سزاوار آن نمی‌باشد.

ب - معانی اصطلاحی

۱- اعمالی که شرعاً مستوجب حد یا تعزیر یا قصاص یا دیه باشند. ابن حمزه طوسی، تحت عنوان «کتاب الجنایات» می‌فرماید: «الجنایه ضربان: جنایه علی الغیر و جنایه لاعلی الغیر. فالجنایه علی الغیر اربعه اضرب: جنایه علی النفس او علی المال او علیهما معاً او علی العرض ... والجنایه التی لاتتعلق بالغیر ضربان: شرب الاشربه المحظوره وعمل الخبائث ...»^(۸)

از بین فقه‌های اهل سنت نیز ابن رشد^(۹) که در قرن ششم هجری می‌زیسته و معاصر ابن حمزه بوده جنایت را به همین معنا به کار برده است.^(۱۰)

۲- اعمالی که به جسم یا جان، صدمه وارد کرده و مستوجب قصاص می‌باشند. شیخ طوسی در کتاب «الخلاف»^(۱۱) و ابن ادریس در کتاب «السرائر»^(۱۲) جنایات را به همین معنا دانسته و این عنوان را در مقابل عناوین «دیات» و «حدود» به کار برده‌اند. آقای دکتر احمد الحصری نیز این نظریه را به عده زیادی از فقه‌های اهل سنت نسبت داده‌اند.^(۱۳)

۳- اعمالی که به جسم یا جان، صدمه وارد کرده و مستوجب قصاص یا دیه می‌باشند. این معنا از کتاب‌های «زبد البیان»^(۱۴) «کنز العرفان»^(۱۵) «مفاتیح الشرائع»^(۱۶) و «مسالک الافهام»^(۱۷) قابل

ادامه از صفحه قبل عبدالواحد، شرح فتح القدر، ج ۸، ص ۲۴۴- عبدالقادر عوده، التشریع الجنائی الاسلامی، ج ۲، ص ۴- محمد فاروق النبهان، مباحث فی التشریع الجنائی الاسلامی، ص ۱۷- وهبه الزحیلی، الفقه الاسلامی وادلتہ، ج ۶، ص ۲۱۵.

۶- الافصاح، ج ۱، ص ۲۴۲. ۷- موسسه فقه الشیعہ، دلیل الالفاظ الفقہیہ

۸- الوسیله ص ۴۰۹. ۹- بدایه المجتهد ج ۲ ص ۳۹۱.

۱۰- از کلام ابن قیم جوزیه نیز همین معنا استنباط می‌شود (نگاه کنید: وهبه الزحیلی، نظریه الضمان، ص ۲۷۳) ۱۱- جلد ۳، صص ۳۱۹ و ۴۲۷. یحیی بن سعید حلی در الجامع للشرائع نیز همین شیوه را به کار برده

۱۲- جلد ۳، صص ۳۱۹ و ۴۲۷. یحیی بن سعید حلی در الجامع للشرائع نیز همین شیوه را به کار برده است. ۱۳- السیاسه الجزائیه، ج ۳، ص ۱۸.

۱۴- صفحات ۶۶۶ تا ۶۸۲. ۱۵- صفحات ۳۵۳ تا ۳۷۵.

استنباط می‌باشد. از کلام ابن قدامه^(۱۸)، دکتر وهبه الزحیلی^(۱۹) و عبدالقادر عوده^(۲۰) نیز استنباط می‌گردد که در عرف فقهای اهل سنت، واژه جنایت به همین معنا به کار می‌رود. مقنن کشورمان نیز در قانون مجازات اسلامی، جنایت را به همین معنی به کار برده است.^(۲۱) بر همین مبنادر این مقاله، از بین معانی متفاوت «جنایت» همین معنای اخیری مدنظر قرار گرفته است.

مبحث اول

فقه امامیه

فروضهای طرح شده

چنانچه شخصی پیش از خوابیدن بداند که در حال خواب، مرتکب جنایت خواهد شد و با وجود این، بخوابد و مرتکب جنایت گردد، جنایت وی عمدی به شمار خواهد آمد.^(۲۲)

فرض دیگری که برخی فقها طرح فرموده‌اند این است که جانی، مرتکب هیچ تقصیری نشده است و جنایت، ناشی از تقصیر مجنی علیه بوده باشد. در این صورت، مجنی علیه حکم مباشر اقوی از سبب را داشته و جانی یا عاقله وی مسئولیتی در مقابل ولی دم نخواهند داشت.^(۲۳)

در غیر از دو فرض مذکور چنانچه شخصی در حالت خواب، به هر نحو- اعم از غلطیدن یا حرکت

۱۶- صفحات ۲۱۴ تا ۲۳۴
۱۷- جلد ۲، صص ۱۱۰ تا ۱۱۲ و ۱۴۳
۱۸- المغنی، ج ۹، ص ۳۱۸
۱۹- الفقه الاسلامی وادلتہ، ج ۶، ص ۲۱۵
۲۰- التشریع الجنائی الاسلامی، ج ۲، ص ۴.
۲۱- به عنوان مثال، نگاه کنید به مواد ۲۱۴، ۲۷۲، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۹، ۳۱۸، ۳۲۳.
۲۲- رضا مدنی کاشانی، القصاص، ص ۱۰۶ و ۱۰۷- سید احمد خوانساری، جامع المدارک، ج ۶، ص ۱۹۰ «... هذا مع عدم کون النائم فی معرض الائلاف؛ کما لو کانت عادته الانقلاب والفحص بالرجل وتام فی جنب مریض مثلاً»، فریما یکون بحکم العمد.
۲۳- سید محمد حسینی شیرازی، الفقه: الدیات، ص ۷۱.

دادن دست یا پا و غیره^(۲۴) - حرکتی نماید و در اثر حرکت، صدمه‌ای به جسم یا جان دیگری وارد کند گفته شده است^(۲۵) که تمام فقهای امامیه اتفاق نظر دارند که باید دیه مجنی علیه پرداخت شود. با وجود این به اعتقاد برخی از فقهای معاصر^(۲۶)، در فرض مزبور، دلیلی بر لزوم پرداخت دیه وجود ندارد. معتقدین به ضمان نیز به دو گروه تقسیم شده‌اند. برخی خود جانی را مسئول پرداخت دیه دانسته‌اند و برخی، عاقله او را. ذیلاً به بررسی این سه نظریه و ادله هر کدام از آنها خواهیم پرداخت.

نظریه یکم - ضمان جانی

به اعتقاد شیخ مفید^(۲۷)، شیخ طوسی^(۲۸)، ابن ادریس^(۲۹)، یحیی بن سعید حلّی^(۳۰) و مقدس اردبیلی^(۳۱)، در فرض مورد بحث، جانی مکلف است دیه مجنی علیه را بپردازد. شیخ طوسی در این خصوص می‌فرماید: "و من نام فانقلب علی غیره فقتله فان ذلک شبیه العمد تلزمه الدیه فی ماله خاصه" در تایید نظریه مذکور، به ادله ذیل استناد شده است:

۱- سبب بودن عمل جانی

برخی از مخالفین نظریه مورد بحث^(۳۲) در توجیه کلام شیخ طوسی گفته‌اند که به اعتقاد ایشان جانی در اثر خواب، اختیار خود را از دست داده است. لذا عمل وی از اسباب جنایت به شمار می‌آید نه

۲۴ - مولی احمد مقدس اردبیلی، مجمع الفائده والبرهان، ج ۱۴، ص ۲۳۲ «لا فرق فی النائم الذی اتلافه بانقلابه وسائر حرکاته بیده او رجله ...»

۲۵ - فاضل مقداد، التقیح الرائع، ج ۴، ص ۴۷۱ - سیدعلی طباطبائی، ریاض المسائل، ج ۲، ص ۵۳۴ - سید محمد جواد عاملی، مفتاح الکرامه، ج ۱۰، ص ۲۷۳ - سید محمد حسینی شیرازی، الفقه: الدیات، ص ۷۰.

۲۶ - سید ابوالقاسم خویی، مبانی تکمله المنهاج، ج ۲، ص ۲۲۲ «اذا انقلب النائم غیر الظئر فاتفق نفساً» او طرفاً منها ... الاقرب عدم ثبوت الدیه» ۲۷ - شیخ مفید، المقنعه، ص ۷۴۷.

۲۸ - شیخ طوسی، النهایه، ص ۷۵۸. ۲۹ - ابن ادریس، السرائر، ج ۳، ص ۳۶۵.

۳۰ - ابن سعید، الجامع للشرائع، ص ۵۸۳.

۳۱ - مولی احمد مقدس اردبیلی، مجمع الفائده، ج ۱۴، ص ۱۴.

۳۲ - محقق حلّی، نکت النهایه، ج ۳، ص ۴۱۱ - فخر المحققین حلّی، ایضاح الفوائد، ج ۴، ص ۶۵۶ - ابن فهد حلّی، المذهب البارع، ج ۵، ص ۲۶۳ - شهید ثانی، مسالک الافهام، ج ۲، ص ۳۸۷ - مولی محسن فیض کاشان، مفاتیح الشرائع، ج ۲، ص ۱۱۷.

مباشرت؛ به همین دلیل هم مسئول پرداخت ديه، خود جانی خواهد بود. البته همانطور که گفته شد، این توجیه را دیگران برای نظریه شیخ طوسی ارائه کرده‌اند و خود شیخ، چنین چیزی نفرموده است. در پاسخ دلیل مذکور، برخی از فقها معتقدند که این ادعا (که به شیخ نسبت داده شده) آنقدر بی‌اساس است که حتی شایسته پاسخ هم نمی‌باشد^(۳۳). برخی دیگر گفته‌اند که عمل جانی در فرض مورد بحث - اگر بتوان آن را رفتار نامید - جزء اسباب نیست بلکه از قبیل خطای محض می‌باشد^(۳۴) برخی دیگر فرموده‌اند حتی اگر بپذیریم که عمل وی سبب جنایت بوده باز هم نمی‌توان جانی را مسئول پرداخت ديه دانست. زیرا تا رفتار وی اختیاری نباشد نمی‌توان کسی را ضامن دانست و لواینکه عمل، سبب جنایت شده باشد.^(۳۵)

۲- شبه عمد بودن جنایت

همانگونه که گفته شد، شیخ طوسی، جنايات شخص خواب را شبه عمد دانسته است و به همین دلیل، خود جانی را مسئول پرداخت ديه می‌داند؛ زیرا اصولاً مسئول پرداخت ديه در جنایات شبه عمد خود جانی است.

در پاسخ به این دلیل، گفته شده که چنین جنایاتی را نمی‌توان شبه عمد دانست؛^(۳۶) زیرا در جنایات شبه عمد، جانی قصد انجام عمل، علیه مجنی علیه را دارد ولی در فرض مورد بحث، جانی چنین قصدی نداشته^(۳۷) است و دلیلی که موید ادعای شیخ باشد نیز وجود ندارد.^(۳۸)

۳- خلاف قاعده بودن ضمان عاقله

ضمان عاقله امری خلاف قاعده است و صرفاً در مواردی می‌تواند پذیرفته شود که نص یا اجماعی

۳۳- نجفی، جواهر الکلام، ج ۴۲، ص ۵۲ «ودعوى ان قتل النائم باعترار ارتفاع الاختيار من باب الاسباب ... لا تستاهل جواباً»
۳۴- شیرازی، الفقه: الدیات، ص ۷۲.

۳۵- سید ابوالقاسم خوئی، مبانی تکملة المنهاج، ج ۲، ص ۲۲۳.

۳۶- محقق حلی، نکت النهایه، ج ۳، ص ۴۱۱ - محقق آبی، کشف الرموز، ج ۲، ص ۶۳۸ - شیخ محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۴۲، ص ۵۲ - سید محمد شیرازی، الفقه: الدیات، ص ۷۲.

۳۷- محقق حلی، نکت النهایه، ج ۳، ص ۴۱۱ «ولو قيل: هو سبب الاتلاف؛ قلنا: حق؛ لكن لا عن قصد الى الفعل الواقع في المجنى عليه ولا الى مثله»

۳۸- محقق حلی، همان. «وما ذكره الشيخ رحمه الله في النهایه فنحن نطالب بدليله» محقق آبی، کشف الرموز، ج ۲، ص ۶۳۸ «لكن ذهب الشيخان الى انه من ماله لانه شبه العمد، وهو مشكل على مفسر شبه العمد فنحن مطالبون بالدليل».

وجود داشته باشد حال آنکه در فرض مورد بحث نه نصی در ضمان عاقله وجود دارد و نه اجماعی.^(۳۹)

۴- اجماع

ابن ادریس پس از نقل دیدگاه شیخ طوسی و نقد آن، مقتضای «اصول مذهب» را ذکر کرده است و در نهایت، دلیل شرعی موجود در خصوص مساله را این می‌داند که همه فقهای امامیه مساله مذکور را در بحث «ضمان نفوس» ذکر کرده‌اند. از طرف دیگر، مسائل باب ضمان نفوس، مسائلی هستند که در آنها عاقله مسئولیتی نسبت به پرداخت دیه ندارد.^(۴۰) به بیان دیگر به اعتقاد ابن ادریس تنها دلیل معتبری که در خصوص مساله وجود دارد «اجماع» فقهای امامیه است که نشان می‌دهد فقها آن را از جمله مواردی دانسته‌اند که عاقله مسئولیتی در پرداخت دیه ندارد.

در پاسخ به این دلیل گفته شده است که صرفاً برخی از فقهای امامیه مساله را در باب ضمان نفوس آورده‌اند و تعداد این فقها در حدی نیست که بتوان مساله را اجماعی دانست.^(۴۱)

- مرسله ابن ادریس

به اعتقاد برخی از فقها، ابن ادریس در تأیید نظریه خود به یک روایت استناد کرده است ولی این روایت، چون توسط کسی غیر از وی نقل نشده و خود ابن ادریس هم سند آن را بیان نکرده است، مرسله بوده و فاقد حجیت می‌باشد.^(۴۲)

به نظر می‌رسد که این دیدگاه، منطبق با واقع نباشد. برای شناخت بهتر دیدگاه ابن ادریس، کلامش عیناً نقل می‌گردد. ایشان می‌فرمایند:

۳۹ - مقدس اردبیلی، مجمع الفائده والبرهان، ج ۱۴، ص ۱۴ «... ان كونه على العاقله خلاف القواعد فيقتصر على موضع النص والاجماع والظاهر عدمهما هنا...»

۴۰ - ابن ادریس، السرائر، ج ۳، ص ۳۶۵.

۴۱ - محقق آبی، کشف الرموز، ج ۲، ص ۶۳۸ «... ان الدعوى غير مسلمة وايراد الاثنین او الثلاثه لا يكون حجه، همچنین: نجفی، جواهر الکلام، ج ۲، ص ۵۲ - سید محمد حسن مرعشی، شرح قانون حدود و قصاص، ص ۴۱.

۴۲ - سید علی طباطبایی، ریاض المسائل، ج ۲، ص ۵۳۴ «... ولم نقف على هذه الرواية ولا اشار اليها احد غير فمثلها مرسله لا تصلح للحجيه فضلا» عن ان يخصص بها الاصول القطعيه المعترضه بالشهره العظيمه.

همچنین: عاملی، مفتاح الکرامه، ج ۱۰، ص ۲۷۴ - نجفی، جواهر الکلام، ج ۴۲، صص ۵۱ و ۵۲ - شیرازی، الفقه: الديات، ص ۷۱.

”و روی ان من نام فانقلب على غيره ققتله كان ذلك شبيه العمد يلزمه الديه في ماله خاصه وليس عليه قود.“

والذى يقتضيه اصول مذهبنا ان الديه في جميع هذا على العاقله لان النائم غير عامد في فعله ولا عامد في قصده وهذا حد قتل الخطاء المحض ولا خلاف ان ديه ققتل الخطا المحض على العاقله وانما هذه اخبارا اّحاد لا يرجع بها عن الادله.

والذى ينبغى تحصيله في هذا ان الديه على النائم نفسه لان اصحابنا جميعهم يوردون ذلك في باب ضمان النفوس و ذلك لا تحمله العاقله بلا خلاف^(۴۳)

يکى از نکاتی که به وضوح در کتاب «سرائر» ابن ادریس به چشم می خورد توجه وی به نظریات شیخ طوسی است. از طرف دیگر به اعتقاد ایشان ”عمده مطالب بحث دیات کتاب النهایه^(۴۴) شیخ طوسی روایاتی شاذ^(۴۵) و خبرهای واحد^(۴۶) می باشند که نه مفید علمند و نه مفید عمل؛ شیخ نیز آنها را نه به عنوان عقیده خود بلکه صرفاً به علت وجودشان، در نهایه ذکر کرده است^(۴۷). وی در این

۴۳- ابن ادریس، السرائر، ج ۳، ص ۳۶۵.

۴۴- السرائر، ج ۳، ص ۳۵۸ و ۳۵۹ «... فما يورده في كتاب الديات معظمه اخبارا اّحاد وقد بينا انها لا توجب علما ولا عملا»

۴۵- همان، صص ۳۳۰، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۶۲، ۳۶۸، ۳۶۹

در تعریف روایت شاذ، اتفاق نظر وجود ندارد (نهایه الدرايه، ص ۲۲۲) ولی قول مشهور علمای درایه شیعه و اهل سنت این است که شاذ، حدیثی است که شخصی موثق، آن را برخلاف اکثریت یا مشهور، نقل کرده باشد (نهایه الدرايه، ص ۲۲۲ - مقیاس الهدایه، ج ۱، ص ۲۵۵ - اصول الحدیث، ص ۷۱) در اصطلاح فقهای امامیه، غالباً ”مواد از شاذ، حدیثی است که فقها به مضمون آن عمل نمی کنند و لو اینکه حدیثی صحیح و بلا معارض باشد (نهایه الدرايه، ص ۲۲۲)

۴۶- همان، صص ۳۴۱، ۳۴۳، ۳۴۶، ۳۵۸، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۷، ۳۸۱، ۳۸۳ - صاحب جواهر نیز در بحث حد سرقت، نهایه شیخ طوسی را متون روایات دانسته است (جواهر، ج ۴۱، ص ۴۹۳) - خبر واحد، خبری است که متواتر نباشد (الرعايه، ص ۶۹ - وصول الاخیار، ص ۹۳ - مقیاس الهدایه، ج ۱، ص ۱۲۵ - نهایه الدرايه، ص ۱۰۲ - اصول الحدیث، ص ۳۴)

در مورد خبر متواتر، تعریفهای متعدد ولی مشابهی ارائه شده است (مقیاس الهدایه، ج ۱، ص ۸۹) به طور خلاصه می توان گفت که مراد از خبر متواتر، خبری است که راویان آن در حدی باشند که امکان توافقشان برای دروغگویی، محال باشد. (الرعايه، ص ۶۲ - وصول الاخیار، ص ۹۲ - مقیاس الهدایه، ج ۱، ص ۸۹) البته به اعتقاد برخی از علمای درایه (الرعايه، ص ۶۲ - وصول الاخیار، ص ۹۲ - نهایه الدرايه، ص ۹۷) راویان آن باید در تمام طبقات، در همین حد باشند.

۴۷- السرائر، ج ۳، صص ۳۴۱، ۳۶۹، ۳۷۷، ۴۹۲.

خصوص می‌فرماید: "انما شیخنا یورد فی نهایتہ اخبار آحاد ایرادا" لا اعتقاداً علی ما کررنا القول فی ذلک" (۴۸)

بنابراین به طور خلاصه می‌توان گفت که ابن ادریس معتقد است آنچه در بحث دیات کتاب نهاییه شیخ طوسی آمده است "خبرهای واحد" می‌باشند. از طرف دیگر باید توجه داشت که ابن ادریس از جمله علمایی می‌باشد که خبر واحد را حجت نمی‌دانند. (۴۹)

پس از ذکر این مقدمه، مجدداً کلام ابن ادریس بررسی می‌گردد. همانگونه که پیش از این گفته شد، شیخ طوسی در «نهایه»^(۵۰) جنایت مورد بحث را شبه عمد دانسته است. با توجه به این نکته و نیز با توجه به مقدمه‌ای که گفته شد، معلوم می‌شود که مراد ابن ادریس از «روی»، کلام شیخ طوسی در نهاییه بوده است نه اینکه روایتی غیر از آنچه شیخ طوسی فرموده، سراغ داشته باشد. بر همین مبنا نیز محققین جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، در تبیین مراد ابن ادریس از «روی» در کلام مزبور، مراد وی را کلام شیخ طوسی در نهاییه دانسته‌اند. (۵۱)

ابن ادریس، پس از ذکر کلام شیخ طوسی، با این توضیح که آنچه شیخ در نهاییه آورده، خبر واحد بوده است و از جهتی مخالف با اصول پذیرفته شده مذهب امامیه می‌باشد خبر مذکور را غیر قابل قبول دانسته و آن را رد می‌کند ولی در نهایت، با توجه به عملکرد فقهای امامیه، استنباط می‌کند که اجماع فقها بر این است که عاقله، مسئول پرداخت دیه نمی‌باشد.

برخی تصور کرده‌اند که ابن ادریس در این بحث دچار تناقض گویی شده است. (۵۲) به نظر می‌رسد که چنین استنباطی ناشی از عدم توجه به شیوه نگارشی ابن ادریس بوده است. گرچه نظریه

۴۸ - همان، ص ۴۹۲.

۴۹ - فاضل تونی، الوافی، ص ۱۵۸ «اختلف العلماء فی حجه خبر الواحد العاری عن قرائن القطع. فالاكثر من علمائنا الباحثین فی الاصول علی انه لیس بحجه، کالسید المرتضی و ابن زهره و ابن البراج و ابن ادریس...» ۵۰ - شیخ طوسی، النهایه، ص ۷۵۸.

۵۱ - السرائر، ج ۳، پاورقی شماره ۳ صفحه ۳۶۵.

۵۲ - محقق یوسفی، کشف الرموز، ج ۲، ص ۶۳۸ «وینبغی للمحصل ان یتعجب من هذا الکلام، ذکر اولاً انه اخبار آحاد لا يرجع بها عن الادله ثم رجع عقیب کلامه مستدلاً بان الاصحاب یوردونه فی ضمان النفوس، فابصر الاستدلال واقض العجب مما رایت» همچنین: نجفی، جواهر الکلام، ج ۴۲، ص ۵۲ - علامه حلی، مختلف الشیعه، ص ۷۹۹.

مورد قبول ابن ادریس با آنچه در نهایی آمده و ابن ادریس ابتداءً آن را رد کرده است یکی می باشد ولی آنچه مورد توجه وی بوده ارائه نظریه ای مستند و مستند به ادله پذیرفته شده شرعی است لذا ابتدا دلیل شیخ طوسی را از حیث حجیت مورد انتقاد قرار داده است و آن را فاقد اعتبار اعلام می کند ولی در نهایت به علت انعقاد «اجماع» فقها آن نظریه را می پذیرد.

نظریه دوم - ضمان عاقله

به اعتقاد گروهی از فقهای امامیه، در فرض مورد بحث، عاقله جانی مسئول پرداخت دیه خواهد بود.^(۵۳) برخی^(۵۴) این نظریه را به اکثر فقها و برخی دیگر^(۵۵) به عامه متاخرین^(۵۶) نسبت داده اند ولی صاحب جواهر، اسناد دوم را منطبق با واقع ندانسته است.^(۵۷) در هر حال، این گروه در تأیید نظریه خود به ادله ذیل، استناد کرده اند:

۱- خطای محض بودن جنایت

به اعتقاد طرفداران این نظریه فاعل در فرض مورد بحث، در فعل و نیز در قصد خود دچار خطا شده است لذا جنایت وی خطای محض به شمار خواهد آمد؛^(۵۸) بلکه با توجه به اینکه فاعل قصد فعل

-
- ۵۳ - محقق حلی، نکت النهایه، ج ۳، ص ۴۱۱ - علامه حلی، تحریر الاحکام، ج ۲، ص ۲۶۲ - فخرالمحققین حلی، ایضاح الفوائد، ج ۴، ص ۶۵۶ - شهید اول، اللعه الدمشقیه، ص ۲۷۵ - شهید ثانی، مسالک الافهام، ج ۲، ص ۳۸۷ - الفاضل المقداد، الشقیق الرائع، ج ۴، ص ۴۷۱ - سیدعلی طباطبایی، ریاض المسائل، ج ۲، ص ۵۳۴ - محقق یوسفی، کشف الرموز، ج ۲، ص ۱۱۷ - فیض کاشانی، مفاتیح الشرائع، ج ۲، ص ۱۱۷ - فاضل هندی، کشف اللثام، ج ۲، ص ۴۸۳ - نجفی، جواهر الکلام، ج ۴۲، ص ۵۲ - مامقانی، مناهج المتقین، ص ۵۲۰ - امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۵۰۴ - شیرازی، الفقه: الدیات، ص ۷۱ - کاشانی، الدیات، ص ۵۴ - خوانساری، جامع المدارک، ج ۶، ص ۱۹۰.
- ۵۴ - محمدباقر مجلسی، حدود و قصاص و دیات، ص ۱۱۴.
- ۵۵ - طباطبائی، ریاض المسائل، ج ۲، ص ۵۳۴ «... کاکثر المتاخرین بل عامتهم...»
- ۵۶ - گفته شده که مراد از متاخرین، فقهای بعد از علامه حلی، تا زمان علامه مجلسی می باشند. همچنین گفته شده که مراد از آنها فقهای بعد از علامه مجلسی می باشند (محمدرضا مامقانی، معجم الرموز والاشارات، ص ۳۰۳).
- ۵۷ - نجفی، جواهر الکلام، ج ۴۲، ص ۵۱.
- ۵۸ - شهید ثانی، الروضه البهیة، ج ۱۰، ص ۱۱۳ «... لانه مخطیء فی فعله وقصده فیکون خطاء محظا». همچنین: طباطبائی، ریاض المسائل، ج ۲، ص ۵۳۴ - فیض کاشانی، مفاتیح الشرائع، ج ۲، ص ادامه در صفحه بعد

نداشته است می‌توان گفت که جنایت وی به طریق اولی خطای محض خواهد بود.^(۵۹)

۲- عدم انطباق ضابطه شبه عمد

به اعتقاد محقق حلی^(۶۰) و شاگردش^(۶۱)، دلیلی بر شبهه عمد بودن جنایت مورد بحث وجود ندارد. محقق یوسفی در این خصوص می‌فرماید: «... ذهب الشيخان الى انه من ماله لانه شبهه العمد وهو مشكل على مافسر شبهه العمد فنحن مطالبون بالدليل...»^(۶۲)

توضیح آنکه ضابطه قتل شبهه عمد این است که جانی، قصد فعل را داشته ولی قصد قتل را نداشته است و عملش نیز کشنده نباشد.^(۶۳) در فرض مورد بحث، جانی خواب بوده و قصد انجام رفتاری علیه مجنی علیه را نداشته است. بنابراین جنایت مورد بحث را نمی‌توان منطبق بر ضابطه شبهه عمد دانست.

نظریه سوم - عدم ضمان

این نظریه به آیه... خوئی تعلق دارد. به اعتقاد ایشان هیچیک از دو نظریه پیشین را نمی‌توان پذیرفت.^(۶۴) زیرا اولاً هیچ دلیلی در تائید آنها وجود ندارد و ثانیاً لازمه ضمان شخص یا عاقله وی این است که رفتار فاعل - چه عمد باشد چه شبهه عمد و چه خطای محض - مستند به اختیار وی باشد حال

ادامه از صفحه قبل ۱۱۷ - محقق حلی، نکت النهایه، ج ۳، ص ۴۱۱ - فاضل مقداد، التتبیح الرائع، ج ۴، ص ۴۷۱ - فاضل هندی، کشف اللثام، ج ۲، ص ۴۸۳.

۵۹ - فخرالمحققین حلی، ایضاح الفوائد، ج ۴، ص ۶۵۶ «والاقوی عندی انه علی عاقلته لانه اولی من خطاء معه قصد». همچنین: المذهب البارع، ج ۵، ص ۲۶۴ - شهید ثانی، مسالك الافهام، ج ۲، ص ۳۸۷ - حسینی عاملی، مفتاح الکرامه، ج ۱۰، ص ۲۷۴ - نجفی، جواهر الکلام، ج ۴۲، ص ۵۲ - خوانساری، جامع المدارک، ج ۶، ص ۱۹۰ - شیرازی، الفقه: الدیات، ص ۷۱.

۶۰ - محقق حلی، نکت النهایه، ج ۳، ص ۴۱۱.

۶۱ - محقق آبی، کشف الرموز، ج ۲، ص ۶۳۸.

۶۲ - محقق آبی، کشف الرموز، ج ۲، ص ۶۳۸.

۶۳ - سیدعلی طباطبایی، ریاض المسائل، ج ۲، ص ۵۲۸.

۶۴ - سیدابوالقاسم خوئی، مبانی تکمله المنهاج، ج ۱، ص ۲۲۲ «... الثالث: انه لادیه علیه لاعلی عاقلته، وهذا هو الاقرب. والوجه فی ذلك هو انه لا دلیل علی القولین الاولین اصلاً...»

آنکه در فرض مورد بحث، کسی که موجب جنایت گردیده اصلاً قصد آن عمل را نداشته است.^(۶۵) بنابراین باتوجه به اصل برائت باید گفت که درجنایت مورد بحث، هیچ کس ضامن نمی باشد. روایات وارده در مساله «سقوط از بلندی بردیگری» نیز همین نظریه را مورد تاکید قرار می دهند.^(۶۶) توضیح آنکه به اعتقاد بسیاری از فقهای امامیه، از جمله: شیخ طوسی،^(۶۷) شیخ مفید^(۶۸)، ابوالصلاح حلبی^(۶۹)، ابن ادریس^(۷۰)، محقق حلی^(۷۱)، ابن سعید حلی^(۷۲)، علامه حلی^(۷۳)، شهید اول^(۷۴)، شهید ثانی^(۷۵)، مقدس اردبیلی^(۷۶)، سیدعلی طباطبائی^(۷۷)، فاضل هندی^(۷۸)، سیدجواد عاملی^(۷۹)، صاحب جواهر^(۸۰)، شیخ عبدالله مامقانی^(۸۱)، سیدابوالقاسم خوئی^(۸۲)، امام خمینی^(۸۳)، آقارضا مدنی کاشانی^(۸۴)، سیدمحمد شیرازی^(۸۵) و آقای احمد مطهری^(۸۶)، چنانچه شخصی در اثر وزش باد یا لغزش، از روی بلندی به روی شخص دیگری پرت شده و در نتیجه، صدمه ای به جسم یا جان شخصی که پایین بوده وارد شود نه شخصی که پرت شده و نه عاقله اش ضامن صدمه وارد شده نخواهند بود. برخی از فقها^(۸۷) در این خصوص فرموده اند که هیچ مخالفی در این حکم وجود ندارد. مستند فقها در این حکم، روایاتی هستند که از معصومین علیهم السلام

- ۶۵- همان، ص ۲۲۳.
 ۶۶- همان «فلا قرب ما ذكرناه لاصاله البراءة عن الضمان و يوكد ذلك ما سيأتي في مساله (ما اذا سقط انسان من شاهق على آخر بغير اختياره قتلته) من الروايات الداله على عدم ثبوت الدية على الساقط»
 ۶۷- النهايه، ص ۷۵۸.
 ۶۸- المقنعه، ص ۷۴۲.
 ۶۹- الكافي في الفقه، ص ۳۹۵.
 ۷۰- السرائر، ج ۳، ص ۳۶۶.
 ۷۱- المختصر النافع، ص ۲۹۶.
 ۷۲- الجامع للشرائع، ص ۵۸۴.
 ۷۳- ارشاد الازهان، ج ۲، ص ۲۲۴.
 ۷۴- شهيد ثانی، مسالك الافهام، ج ۲، ص ۳۸۸.
 ۷۵- مجمع الفائده، ج ۱۴، ص ۲۴۷.
 ۷۶- كشف اللثام، ج ۲، ص ۴۸۳.
 ۷۷- رياض المسائل، ج ۲، ص ۵۳۵.
 ۷۸- مفتاح الكرامه، ج ۱۰، ص ۲۶۸.
 ۷۹- مناهج المتقين، ص ۵۲۱.
 ۸۰- جواهر الكلام، ج ۴۲، ص ۷۲.
 ۸۱- تحرير الوسيله، ج ۲، ص ۵۰۵.
 ۸۲- مباني تكملة المنهاج، ج ۲، ص ۲۳۳.
 ۸۳- الفقه: الديات، ص ۹۳.
 ۸۴- مستند تحرير الوسيله: الديات، ص ۷۳.
 ۸۵- نجفی، جواهر الكلام، ج ۴۲، ص ۷۲ «اما لو القته الريح او زلزل او نحوهما مما لا يسند اليه فعل فلا ضمان عليه ولا على عاقلته بخلاف اجده فيه بيني من تعرض له ...»
 ۸۶- مستند تحرير الوسيله: الديات، ص ۷۳.

رسیده‌اند.^(۸۸) البته قانونگذار در سال هفتاد، برخلاف روایات و فتاوی مذکور، شخصی را که از بلندی پرت شده است مسئول پرداخت دیه دانسته و مقرر داشته است: «... ولی اگر در اثر لغزش یا غلغل قهری دیگر و بی اختیار به جایی پرت شود و موجب جنایت گردد خودش ضامن است نه عاقله اش.»^(۸۹)

در پاسخ به نظریه سوم (عدم ضمان) گفته شده^(۹۰) است: تفسیر قتل خطای محض در روایت به نحوی که گفته شد، مفید حصر حقیقی نیست بلکه حصری که در آن مشاهده می شود حصری اضافی می باشد. بنابراین در حالتی که جنایت بدون اراده و اختیار صورت گرفته باشد به طریق اولی می توان آن را مصداق خطای محض دانسته و عاقله جانی را مسئول پرداخت دیه دانست. قیاس حالت مورد بحث با حالت سقوط انسان از بلندی بر روی شخص دیگر نیز جایز نمی باشد زیرا اولاً در خصوص حالت سقوط از بلندی، روایاتی وارد شده وثانیاً در این حالت، شخص، بدون حرکت و اختیار می افتد حال آنکه در فرض مورد بحث، تحقق جنایت، منوط به حرکت شخص خواب است ولو اینکه این حرکت، بدون قصد صورت گرفته باشد.

مبحث دوم

قانون مجازات اسلامی

تعدد و تعارض مواد قانون

قانون مجازات اسلامی، یک بار در کتاب قصاص و یک بار در کتاب دیات، متعرض مساله جنایات شخص خواب شده است. ماده ۲۲۵ که در کتاب قصاص آمده مقرر داشته است:

«هرگاه کسی در حال خواب یا بیهوشی، شخصی را بکشد قصاص نمی شود فقط به دیه قتل به ورثه مقتول، محکوم خواهد شد.»

۸۸- نگاه کنید: وسائل الشیعه، باب ۲۰ از ابواب قصاص نفس، احادیث ۳ و ۱ و ۲، ج ۲۹، صص ۵۶ و ۵۷ - همچنین: مجمع الفائدة والبرهان، ج ۱۴، ص ۲۴۷.

۸۹- قسمت آخر ماده ۳۲۷ ق.م.ا.

۹۰- رضا مدنی کاشانی، الدیات، ص ۵۵.

بنابراین طبق ماده مذکور کسی که در حالت خواب مرتکب قتل شود جنایتش از نوع شبه عمد (و یا لا اقل در حکم شبه عمد) می باشد و خودش مسئول پرداخت دیه خواهد بود.

ماده ۳۲۳ ق.م.ا. که در کتاب دیات آمده است در خصوص جنایات شخص خواب می گوید: "هرگاه کسی در حال خواب بر اثر حرکت و غلطیدن، موجب تلف یا نقص عضو دیگری شود جنایت او به منزله خطا محض بوده و عاقله او عهده دار خواهد بود".

همانگونه که مشاهده می شود طبق این ماده، جنایات شخص خواب، به منزله خطای محض می باشد و عاقله جانی باید دیه را بپردازد.

با کمی تأمل در دو ماده مذکور، این تصور در ذهن ایجاد می شود که قانونگذار در دو کتاب قانون مجازات اسلامی، دو حکم متفاوت درباره جنایات شخص خواب مقرر داشته و در یک جا مسئول پرداخت دیه را خود جانی و در جای دیگر، عاقله وی دانسته است. ممکن است علی رغم این ظهور گفته شود که «الجمع مهما امکن اولی من الطرح» لذا باید حتی الامکان سعی شود کلام قانونگذار توجیه شود و او از خطا تبرئه گردد. بر همین مبنا توجیه های ارائه شده یا احتمالی در خصوص این عمل مقنن بررسی می گردد.

توجیه یکم - تفاوت انواع جنایات

ممکن است گفته شود که علت تفاوت احکام مذکور در دو ماده ۲۲۵ و ۳۲۳ تفاوت نوع جنایتهای مذکور در آنهاست. مقنن در ماده ۲۲۵ صرفاً جنایت «قتل» را مورد بحث قرار داده است و در ماده ۳۲۳ فقط حالتی را بیان نموده است که جنایت، موجب تلف یا نقص عضو گردیده باشد. بنابراین مراد مقنن این است که اگر شخص خواب، مرتکب قتل شد خودش مسئول پرداخت دیه خواهد بود.

این توجیه به هیچ وجه قابل قبول نیست زیرا معقول نیست و مطابقتی با مواد قانون و دیدگاه فقها ندارد. هیچ دلیل عقلائی وجود ندارد که چنین تفکیکی بین قتل و تلف یا نقص عضو برقرار شود از طرف دیگر، طبق مواد قانون^(۹۱) و نوشته های فقها^(۹۲) ضابطه های جنایات عمد، شبه عمد و خطای

۹۱ - نگاه کنید به مواد ۲۰۶، ۲۷۱، ۲۹۵ ق.م.ا.

۹۲ - آقای احمد مطهری در توضیح کلام امام خمینی (ره) که فرموده اند اقسام سه گانه مذکور (جنایات علیه نفس) در جنایات بر اطراف نیز جاری می باشند، می فرماید: دلیل این امر، اشتراک ملاک و نصوص وارده در خصوص جنایات بر جان و جسم است. (مستند تحریر الوسیله، کتاب الدیات، ص ۱۰)

محض چه درمورد قتل و چه درمورد اتلاف یا نقص عضو، یکی می‌باشند. مقنن و فقها هیچیک در شبهه عمد و نیز در خطای محض، چنین تفکیکی بین قتل و آسیبهای وارده به جسم قائل نشده‌اند. همچنین بحث جنایات شخص خواب، چه در کتاب قصاص و چه در کتاب دیات، بحثی فقهی است و باید مستند به کلام فقها باشد. آنچه تحت عنوان جنایات شخص خواب، مورد بحث فقها قرار گرفته اعم از جنایات وارده به جسم و جان می‌باشد. صاحب جواهر در این خصوص می‌فرماید: "النائم غیر الظئر... اذا اتلف نفساً او طرفاً بانقلابه او بحرکته او بغیر ذلک من احواله علی وجه یستند الاتلاف الیه..." (۹۳)

توجیه دوم - تقصیر جانی و عدم آن

ممکن است در توجیه کلام مقنن گفته شود که به اعتقاد قانونگذار سال هفتاد، جنایات شخص خواب، از نوع خطای محض می‌باشند و به همین دلیل در ماده ۳۲۳ ق.م.ا. عاقله را مسئول پرداخت دیه دانسته است با وجود این به اعتقاد قانونگذار، در جنایات خطای محض چنانچه جانی در جنایت ارتكابی خود، مرتکب تقصیر شده باشد خودش مسئول پرداخت دیه خواهد بود. تبصره ۳ ماده ۲۹۵ ق.م.ا. در این خصوص مقرر داشته است:

"هرگاه بر اثر بی احتیاطی یا بی مبالاتی یا عدم مهارت و عدم رعایت مقررات مربوط به امری، قتل یا ضرب یا جرح واقع شود به نحوی که اگر آن مقررات رعایت می‌شد حادثه‌ای اتفاق نمی‌افتاد قتل و یا ضرب و یا جرح، در حکم شبهه عمد خواهد بود." (۹۴)

وقتی مقنن می‌گوید که جنایت «در حکم شبهه عمد» است یعنی اینکه جنایت، ماهیتاً چیزی غیر از شبهه عمد می‌باشد ولی واکنش قانونی آن، همان است که برای شبهه عمد پیش بینی شده است. تبصره مذکور، در واقع راجع به جنایات خطای محض بحث می‌کند زیرا اولاً راجع به «تقصیر» بحث

۹۳ - جواهر الکلام، ج ۴۲، ص ۵۱.

همچنین: سید علی طباطبائی، ریاض المسائل، ج ۲، ص ۵۳۴ «والنائم اذا انقلب علی انسان او فحصر برجله او یده ای قلبهما فقتله او جرحه ضمن الدیه بلا خلاف اجده».

۹۴ - طبق تبصره ماده ۳۲۶ ق.م.ا. موارد مذکور در تبصره ۳ ماده ۲۹۵ همگی از مصادیق تقصیر می‌باشند. تبصره مذکور، در این خصوص مقرر داشته "تقصیر اعم است از بی احتیاطی، بی مبالاتی، عدم مهارت، عدم رعایت نظامات دولتی"

می‌کند و ثانیاً درجنایات «عمد» طبیعتاً مسئول پرداخت دیه، خود جانی می‌باشد.^(۹۵) بنابراین، نیازی به وضع تبصره‌ای برای این امر (تعیین مسئول پرداخت دیه درجنایات عمدی) که در جایی دیگر ذکر شده است، نمی‌باشد. ثالثاً جنایت مذکور، شبه عمد نیز نمی‌تواند باشد زیرا خلاف عقل است که قانونگذار، با وضع تبصره‌ای بگوید که «جنایت شبه عمد، درحکم شبه عمد است». بنابراین، جنایتی که در تبصره مذکور، مورد بحث قانونگذار قرار گرفته است جنایت خطای محض می‌باشد که جانی، در تحقق آن، مرتکب تقصیر شده باشد.

باتوجه به تبصره ۳ ماده ۲۹۵ می‌توان گفت که مقنن، با اعتقاد به اینکه جنایات شخص خواب از نوع خطای محض می‌باشند در ماده ۳۲۳ حالتی از جنایات وی را مورد بحث قرار داده است که جانی، مرتکب تقصیر نشده باشد ولی در ماده ۲۲۵ حالتی را مورد بحث قرار داده است که جانی مرتکب تقصیر شده باشد.

این توجیه، گرچه تا حدی قابل قبول و منطبق با مواد قانون و مبانی فقهی مساله به نظر می‌رسد ولی متأسفانه عملکرد مقنن و شیوه نگارشی وی مانع از پذیرفتن آن می‌باشد. همانگونه که قبلاً آمده است، برخی از فقها جنایت شخص خواب را شبه عمد دانسته بودند و برخی دیگر، خطای محض. در بررسی ماده ۳۲۳ ق.م.ا. بنظر می‌رسد که قانونگذار، شق سومی را اختراع کرده است وجنایات شخص خواب را «به منزله خطای محض» می‌داند. هنگامی که قانونگذار، جنایت را به منزله خطای محض می‌داند معنایش این است که جنایت ارتكابی، ماهیتاً خطای محض نمی‌باشد و صرفاً واکنش قانونی پیش‌بینی شده برای آن، همان است که درجنایات خطای محض اجرا می‌شود. به طور خلاصه و باتوجه به مواد ۲۲۵ و ۳۲۳ ق.م.ا. می‌توان گفت که قانونگذار، ماهیت جنایات شخص خواب را نه خطای محض بلکه شبه عمد می‌داند. بنابراین، توجیه مذکور نیز نمی‌تواند قابل قبول باشد.

توجیه سوم - تفاوت شکل رفتار

به اعتقاد برخی ازاساتید حقوق جزا^(۹۶) علت تفاوت احکام دو ماده ۲۲۵ و ۳۲۳ ق.م.ا. تفاوت

۹۵ - طبق ماده ۳۰۴ ق.م.ا. «درقتل عمد وشبه عمد،مسئول پرداخت دیه خود قاتل است»
 ۹۶ - دکترحسین آقائی‌نیا، تقریرات درس حقوق جزای عمومی ۲، دوره کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت

شکل رفتار جانی است. در ماده ۲۲۵ که مقنن می‌گوید «... شخصی را بکشد...» مرادش حالتی است که شخص، در حالت خواب، از جای خود حرکت می‌کند و به سراغ دیگری رفته و در همان حالت خواب، وی را به قتل می‌رساند. در ماده ۳۲۳، مراد مقنن، حالتی است که شخص خواب، در جای خود غلطیده یا مثلاً دست خود را حرکت داده و موجب جنایت شده باشد.

همانگونه که گفته شد بحث‌های قصاص و دیات، بحث‌هایی فقهی می‌باشد و از فقه امامیه گرفته شده‌اند. در مباحث پیشین گفته شد که از دید طرفداران نظریه ضمان جانی^(۹۷) و نیز از دید طرفداران نظریه ضمان عاقله،^(۹۸) هیچ تفاوتی بین انواع حرکت‌های جانی که منجر به جنایت گردد وجود ندارد و مراد هر دو گروه، حالتی است که شخص خواب، حرکتی را - به هر نحو که باشد - انجام دهد و این حرکت، منجر به جنایتی گردد. بنابراین، توجیه مذکور، دور از واقعیت و مبانی فقهی مساله می‌باشد.

نتیجه

آنچه از مباحث پیشین به دست می‌آید این است که قانونگذار، جنایات شخص خواب را ماهیتاً از نوع شبه عمد می‌داند نه خطای محض؛ زیرا در ماده ۲۲۵ صراحتاً خود جانی را مسئول پرداخت دیه تشخیص داده است و در ماده ۳۲۳ جنایات وی را «به منزله خطای محض» دانسته است. بنابراین ادعای اینکه مقنن جنایات شخص خواب را از نوع خطای محض می‌داند^(۹۹) کاملاً مخالف مواد قانون

ادامه از صفحه قبل مدرس، نیمسال اول ۷۲-۷۱.

۹۷ - مقدس اردبیلی، مجمع الفائده والبرهان، ج ۱۴، ص ۲۳۲. «ولافرق فی النائم الذی اتلافه بانقلابه و سائر حرکاته بیده او رجله...»

۹۸ - نجفی، جواهر الکلام، ج ۴۲، ص ۵۱. «النائم... اذا تلف نفساً او طرفاً» بانقلابه او بحرکه او بغیر ذلک من احواله علی وجه یستند الاتلاف الیه...»

۹۹ - دکتر ایرج گلدوزیان، در صفحه ۱۶۴ کتاب جزای اختصاصی خود، موارد ۲۲۵ و ۳۲۳ ق.م.ا. را ذیل عنوان «الف - مصادیق قانونی قتل جرح یا نقص عضو خطائی محض» آورده‌اند. این امر نشان می‌دهد که به اعتقاد ایشان، مقنن، جنایات شخص خواب را خطای محض دانسته است.

دکترویلیدی نیز همین اعتقاد را دارد و می‌فرماید: «مع هذا در کتاب قصاص و کتاب دیات که قانونگذار با ادامه در صفحه بعد

می‌باشد.

نکته دیگری که از این مباحث به دست می‌آید این است که قانونگذار در وضع قانون دچار خطای فاحشی شده است و علی‌رغم اعتقاد به شبه عمد بودن جنایت شخص خواب، در ماده ۲۲۵ ق.م.ا. واکنش قانونی جنایت را بر مبنای یکی از نظریات فقهی و در ماده ۳۲۳ شخص جانی و در ماده ۳۲۳ عاقله وی را مسئول پرداخت دیه دانسته است.